مورخ ۳۰ دسامبر۱۹۱۲در کلیسای کینگز وی هوس در لندن: درباره لزوم محبت در عالم وجود و تشریح برخی تعالیم دیانت بهایی

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



## مورخ ۳۰ دسامبر۱۹۱۲در کلیسای کینگز وی هوس[[1]](#footnote-1) در لندن:درباره لزوم محبت در عالم وجود و تشریح برخی تعالیم دیانت بهایی[[2]](#footnote-2)

#### (خطابات جلد سوم، ص. ۸۶-۹۰)

هواللّٰه

خدا را شکر می کنم که در اين محلّ جمعی از محترمين حاضرند که قلوبشان با يکديگر متّحد است، وجوهشان به بشارات الهی مستبشر است، آثار محبّت در سيمايشان نمايان است. زيرا در عالم وجود چون نظر کنيم امری اعظم از محبّت نيست. محبّت سبب حيات است، محبّت سبب نجات است، محبّت سبب ارتباط قلوب انسان است، محبّت سبب عزّت و ترقّی بشر است، محبّت سبب دخول در ملکوت اللّه است، محبّت سبب حيات ابديّه است. چنانچه حضرت مسيح می فرمايد خداوند محبّت است، اعظم از خدا چيست؟ پس به فرموده حضرت مسيح، در عالم وجود چيزی اعظم از محبّت نيست.

در دنيا مجامع بسيار است لکن هر مجمعی را مقصدی و هر محفلی را امری سزاوار آنچه سزاوار مجامع دينی است محبّت است. مجامع دينی بايد سبب محبّت بين بشر شود، استثنائی ندارد. چنانکه حضرت مسيح می فرمايد آفتاب الهی بر جميع می تابد، يعنی خداوند به جميع مهربان است، جميع خلق در بحور رحمت الهی مستغرق. اديان الهی بايد سبب الفت و محبّت بين بشر شود، زيرا اساس اديان الهی محبّت است. کتب مقدّسه را مطالعه کنيد که اساس دين الهی محبّت است هر چند قوای ديگر هم ممکن است سبب الفت گردد، لکن هيچ چيز مثل دين سبب الفت نمی شود. مثلاً ملاحظه کنيد که اساس دين الهی در زمان مسيح و بعد از آن سبب الفت شد. وقتيکه حضرت مسيح ظاهر شد امم رومان يونان، کلدان، آشور، مصر جميع با يکديگر در نهايت عداوت و به غضاء بودند. مع ذلک به زودی جميع متّحد و متّفق شدند و نهايت الفت و محبّت بايکديگر پيدا کردند، امم مختلفه امّت واحده شدند. پس از اين فهميديم که دين الهی سبب محبّت و الفت است، سبب عداوت و بغضا نيست. همينطور وقت ظهور حضرت موسی، نهايت اتّحاد بين بنی اسرائيل حاصل شد. باز مبرهن شد که دين نه تنها سبب محبّت است، بلکه اعظم قوّتی است که در عالم وجود برای الفت و محبّت متصوّر است قوای سائره و سياسيّه نمی تواند از عهده اين اتّحاد برآيد، نمی تواند ارتباط بين قلوب دهد. هکذا علم و معارف نمی تواند اين طور محبّت بين قلوب بيندازد. آن قوّه قوّه دين است که توليد محبّت می کند، شرف و عزّت می بخشد قوّهٔ دين است که عالم را نورانی می کند، قوّه دين است که حيات جاودانی می بخشد، قوّه دين است که ريشه عداوت و بغضا را از بين بشر بر می اندازد.

به تاريخ رجوع و ملاحظه کنيد که دين چگونه سبب الفت و محبّت شده، يعنی اساس، جميع اديان محبّت است لکن تقاليد سبب عداوت و بغضا است. چون اساس اديان الهی را تحرّی کنيم، می بينيم خير محض است و چون نظر به تقاليد موجوده کنيم، می بينيم شرّ است. چه که اساس دين الهی يکی است لهذا سبب الفت است، ولکن تقاليد چون مختلف است، لهذا سبب بغض و عداوت است. الآن اقوام متحاربه در بالکان اگر اساس دين الهی را بيابند، فوراً با يکديگر مصالحه کنند، زيرا جميع اديان الهی دلالت بر وحدت و محبّت می کند و لکن هزار افسوس که اساس دين الهی را فراموش کردند و متمسّک به تقاليدی شدند که مخالف اساس دين الهی است، لهذا خون همديگر می ريزند و خانمان يکديگر خراب می کنند. انبيای الهی چقدر صدمات ديدند، چقدر بلايا کشيدند، بعضی محبوس شدند، بعضی سرگون شدند، بعضی شهيد شدند، حتّی جان فدا کردند. ملاحظه کنيد حضرت مسيح چه بلايا کشيد، آخر صليب را قبول فرمود تا آنکه بين بشر محبّت و الفت حاصل گردد و قلوب با يکديگر ارتباط يابد، ولکن وا اسفا که اهل اديان فراموش کردند و از اساس اديان الهی غافل ماندند و به اين تقاليد پوسيده متمسّک شدند و چون اين تقاليد مختلف است، لهذا با يکديگر جنگ می کنند. هزار افسوس که آنچه را خدا سبب حيات قرار داده، سبب ممات کردند امری را که خدا سبب نجات قرار داده. سبب هلاک کردند. دين را که سبب نوارنيّت عالم انسانی است سبب ظلمت قرار دادند. صد هزار افسوس بايد بر اديان گريه کرد. چگونه اين اساس فراموش شده و اوهامات جای آنرا گرفته؟ و چون اوهامات مختلف است، لذا جنگ و جدال است. با وجودی که اين قرن قرن نورانی است، قرن علوم و فنون است، قرن اکتشافات است، قرن کشف حقائق اشياء است، قرن عدالت است، قرن آزادی است؛ با وجود اين، ملاحظه می کنيد که حرب است بين اديان، حرب است بين اقوام، حرب است بين دول حرب است بين اقاليم. چقدر جای تأسّف است. بايد نشست و گريست.

در زمانی که در ايران حرب و جدال بود، حرب بين اديان بود، حرب بين مذاهب بود اديان دشمن يکديگر بودند، از يکديگر احتراز می کردند و يکديگر را نجس می دانستند، حرب بين اقوام بود، حرب بين دول بود، حرب بين اقاليم بود، در همچو وقتی و همچو ظلمتی، حضرت بهاء اللّه ظهور کرد و آن ظلمت را زائل کرد. اعلان وحدت عالم انسانی فرمود، اعلان وحدت عمومی کرد اعلان وحدت جميع اديان کرد. اعلان وحدت جميع اقوام کرد. کسانی که نصح آن حضرت را پذيرفتند، الآن با يکديگر در نهايت الفتند. اين سوء تفاهمی که بين اديان بود، زائل شد. الآن در ايران و ساير بلاد شرق، مجامعی تشکيل می شود از جميع اديان که بايکديگر در نهايت الفت و محبّتند. مثلاً ملاحظه می کنی مسيحی، مسلمان، يهود، زردشتی، بودائی در نهايت الفت در يک انجمن جمع می شوند و جميع متّحد و متّفقند. نه نزاعی، نه جدالی، نه حربی نه قتالی؛ بلکه با يکديگر در نهايت الفتند، زيرا تقاليد را فراموش کردند و اوهامات را کنار گذاشتند. تمسّک به اساس اديان الهی کردند و چون اساس اديان الهی يکی است، حقيقت است و حقيقت تعدّد قبول نکند، لهذا با يکديگر در نهايت ارتباطند، به درجه ای که يمکن جان خود را فدا می کنند. امّا احزاب ديگر که نصائح حضرت بهاء اللّه را قبول نکردند، الی الآن در جنگ و نزاعند.

باری حضرت بهاء اللّه تعاليمی فرمود که اوّل تعليمشان وحدت عالم انسانی است و در خطاب به جميع بشر می فرمايد جميع بار يک داريد و برگ يک شاخسار، يعنی هر يک به منزله برگی و ثمری و جميع از شجره آدمی هستيد و جميع يک عائله و بندگان خدائيد و جميع اغنام يک شبانيد و چوپان حقيقی خداست و مهربان به جميع است. مادام که شبان حقيقی مهربان است و جميع اغنام را می پروراند، چرا ما با يکديگر نزاع کنيم و عنوان را دين بگذاريم؟ قتال و جدال کنيم، عنوان قوميّت بگذاريم؟ و جنگ و حرب کنيم، عنوان وطن بگذاريم؟ و بغض و عداوت به يکديگر ابراز نمائيم و حال آنکه جميع اوهام است؟ اوّل اينکه دين سبب الفت و محبّت است. ثانی اينکه جميع بشر يک قومند و جميع روی زمين يک وطن است اين اختلافات اوهام است خدا اين اديان را مختلف نکرده يک اساس گذاشته خدا زمين را تقسيم نکرده همه را يک کره خلق کرده خدا اين اقوام را مختلف نکرده جميع را يک قوم آفريده چرا ما تقسيمات فرضيّه قرار بدهيم چرا ما تفاوت بگذاريم اين را بگوئيم آلمان است و اين مملکت فرانسه است و حال آنکه همه يکی است خداوند همه را يکسان آفريده به جميع مهربان است. پس نبايد اين اوهامات را سبب نزاع و جدال قرار دهيم؛ جميع، علی الخصوص دين را که سبب محبّت است، سبب نورانيّت است، روحانيّت قلبی است، تجلّی ملکوتی است، همچو چيز عزيز را بيائيم سبب نزاع و جدال قرار دهيم. اين چه ضلالت است اين چه بی فکری است، اين چه پستی است.

و ديگر از تعاليم حضرت بهاء اللّه اين است که دين بايد سبب الفت و محبّت باشد، اگر سبب بغض و عداوت شود، بيدينی بهتر است، زيرا دين علاج امراض انسانی است، اگر علاج سبب مرض گردد، البتّه ترک آن اولی است؛ اگر دين سبب عداوت گردد، عين شرّ است لهذا عدمش بهتر از وجود.

و ديگر از تعاليم حضرت بهاء اللّه اينکه تعصّبات دينی، تعصّبات قومی، تعصّبات وطنی، تعصّبات سياسی، همه هادم بنيان انسانی است. تا اين تعصّبات موجود است، عالم انسانی راحت نيابد. پس بايد اين تعصّبات را فراموش کرد تا عالم انسانی راحت شود. الحمد للّه ما جميع بندگان خدائيم و در بحر رحمت پروردگار مستغرقيم. مادام چنين خدائی مهربان داريم، چرا بايد با يکديگر نزاع کنيم نا مهربان باشيم ظلمت اندر ظلمت باشيم؟

باری تعاليم حضرت بهاء اللّه بسيار است، اگر بخواهيد اطّلاع حاصل کنيد به کتب و جرايد رجوع کنيد. آن وقت مطّلع می شويد که اين دين سبب الفت و محبّت بين بشر شده و صلح عمومی را دائر کرد. لهذا چون ملّت انگليس نجيب است و دولت انگليس دولت عادله است، اميد چنانست که سبب شود تا علم صلح در جميع عالم بلند گردد و وحدت عالم انسانی مشاهده گردد، اين عالم ظلمانی نورانی شود اين جنگها مبدّل به صلح گردد اين اختلاف به اتّحاد و اتّفاق انجامد.



1. kings way house(added) [↑](#footnote-ref-1)
2. نطق مبارک در کليسای کلبگ زوی هوکس در لندن شب دوشنبه ٣٠ ماه دسمبر ( ۱۹۱۲) [↑](#footnote-ref-2)